

تنوع فرهنگی و مسئله فهم قرآن؛ خوانشی زبان شناختی و انسان شناختی

پژوهشگر مطالعات قرآنی با بیان اینکه که چرا برخی ترجمه‌ها و برداشت‌ها از قرآن برای مخاطب جهانی سؤال‌برانگیز می‌شود، گفت:



پژوهشگر مطالعات قرآنی با بیان اینکه که چرا برخی ترجمه‌ها و برداشت‌ها از قرآن برای مخاطب جهانی سؤال‌برانگیز می‌شود، گفت: ریشه این مسئله در نادیده گرفتن نظام‌های فرهنگی و ارزشی عصر نزول و کم‌توجهی به تنوع فرهنگی در جوامع جهانی است. او تأکید کرد بدون عبور از مرزهای جغرافیایی، تاریخی و بازخوانی فرهنگی آیات، امکان تحقق نقش هدایتی قرآن برای همه انسان‌ها وجود ندارد، نکته‌ای که با بررسی رابطه زبان، فرهنگ و نظام‌های ارزشی جوامع جهانی، محقق می‌شود.

امروزه قرآن کریم شاید بیش از هر زمان دیگری خوانده و ترجمه می‌شود، اما هم‌زمان بیش از گذشته محل داوری‌های مختلف قرار گرفته است. به گواهی متخصصان این حوزه گویی فاصله‌ای میان «دسترس‌پذیری متن» و «فهم معنا» شکل گرفته؛ فاصله‌ای که به نظر می‌آید نه با افزایش ترجمه‌ها پر می‌شود و نه با تکثیر تفاسیر.

مسئله اصلی آن است که متن مقدس، در جهانی خوانده می‌شود که از نظر فرهنگی، ارزشی و انسان‌شناختی، به شدت متکثر و متغیر شده است. در چنین وضعیتی، پرسش فقط این نیست که قرآن چه می‌گوید، بلکه این است که قرآن چگونه باید فهمیده شود تا بتواند همچنان نقش هدایتی خود را ایفا کند.

در موقف بعدی می‌خواهیم بدانیم که اگر به خود قرآن رجوع کنیم، این کتاب الهی چه نگاهی به تفاوت‌های فرهنگی و تحولات تاریخی داشته است؛ از همین‌جا ضرورت بازاندیشی در نسبت قرآن و فرهنگ پدیدار می‌شود.

در مقام حرکت به سمت این موضوع مقوله فهم، زبان و فرهنگ در نسبتی معنادار با هم قرار می‌گیرند. این پرسش مطرح می‌شود که آیا فهم قرآن، فقط مسئله تسلط بر زبان قرآن و زبان عربی است یا نیازمند آگاهی عمیق از بسترهای فرهنگی است که معنا در آنها شکل می‌گیرد و منتقل می‌شود.

به نظر می‌رسد که توجه به این مسئله، نه تنها یک دغدغه آکادمیک، بلکه پاسخی به یک نیاز واقعی در جهان معاصر است؛ جهانی که در آن قرآن هم‌زمان توسط انسان‌هایی با افق‌های فکری، تاریخی و ارزشی کاملاً متفاوت خوانده می‌شود، فهم چگونه حاصل می‌شود.

نشست «قرآن کریم و تنوع فرهنگی در جوامع جهانی» با همین نگاه و دغدغه شکل گرفت؛ تلاشی برای طرح این پرسش اساسی که چگونه می‌توان به فهمی از قرآن دست یافت که هم به متن وفادار باشد و هم با واقعیت پیچیده و متکثر انسان معاصر گفت‌وگو کند.

به گزارش اینکنا، احمد پاکتچی، عضو شورای عالی علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، عصر ۱۶ دی ماه در نشست علمی با حضور پژوهشگران قرآنی و به میزبانی خیرگزاری بین‌المللی قرآن (اینکنا) به تحلیل چگونگی برخورد قرآن کریم با پدیده تنوع فرهنگی در جوامع بین‌المللی پرداخت.

پاکتچی علاوه بر قرآن پژوهی، در حوزه ادیان، زبان‌شناسی و تاریخ نیز تخصص دارد، او سفیر ایران در سازمان یونسکو و مسلط به چندین زبان زنده دنیاست. کوشش‌های او شامل آثار علمی در حوزه اسلام‌شناسی که شمار بسیاری از آن‌ها با زمینه‌هایی همچون تاریخ حدیث، تاریخ قرانات، تاریخ فقه، تاریخ فرق اسلامی، خوارج‌شناسی، شیعه‌شناسی، تاریخ تصوف و مطالعات نهج البلاغه پیوند داشته است. مشروح این نشست را در ادامه می‌خوانیم:

برای ورود به بحث، از دو مفهوم «خطاب» و «فهم» استفاده می‌کنم. وقتی با یک پیام مواجه می‌شویم، نخست می‌کوشیم تشخیص دهیم که آیا مخاطب آن پیام هستیم یا نه. اگر فردی بنده را با نام «احمد» خطاب کند و سخنی بگوید، من مخاطب او هستم؛ اما اگر گفت‌وگویی میان ما شکل بگیرد، دیگران نیز که در این جمع حضور دارند، توانایی فهم آن سخن را خواهند داشت. بنابراین «خطاب» یک مقوله است و «فهم» مقوله‌ای دیگر. در مورد قرآن کریم، این دو مقوله محل مناقشه نیز بوده‌اند. تلقی رایج و درست این است که قرآن همه انسان‌ها را مخاطب قرار می‌دهد؛ یعنی از همان ابتدا با کتابی روبه‌رو هستیم که برای همه انسان‌ها نازل شده است.

قرآن چگونه به مسئله زبان و فرهنگ می نگرد؟

با این مقدمه، بحث را وارد نسبت قرآن با فرهنگ و سپس با جامعه جهانی می کنیم. در بخش نخست، با کنار هم قرار دادن مجموعه ای از آیات و ایجاد نظامی سلسله وار، می توان به این نکته رسید که قرآن چگونه به مسئله زبان و فرهنگ می نگرد. برای مثال، در سوره مبارکه ابراهیم آیه ۴ آمده است که می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» هر پیامبری به زبان قوم خود سخن گفته است. به طور طبیعی، وقتی پیامبری از میان عرب برانگیخته می شود، باید به زبان عربی سخن بگوید؛ اگر از میان ژاپنی ها انتخاب می شد، قاعدتاً به زبان ژاپنی سخن می گفت. پیامبران دیگر نیز که در میان بنی اسرائیل یا اقوام دیگر مبعوث شدند، به زبان قوم خود سخن گفته اند. اما می توان این مسئله را عمیق تر نیز بررسی کرد.

رابطه زبان با فهم

امروز در علم زبان شناسی، زبان صرفاً مجموعه ای از واژه ها و قواعد نحوی نیست؛ زبان برای کارآمدی خود به دو بستر اساسی وابسته است: بستر عقلانیت و بستر فرهنگی. رابطه زبان با فکر، مسئله ای است که از قرن ها پیش مورد توجه بوده، اما در صد سال اخیر اهمیت آن به مراتب پررنگ تر شده است. ما نمی توانیم مرز روشنی میان فکر کردن و سخن گفتن ترسیم کنیم؛ این گونه نیست که ابتدا فکر کنیم و سپس شروع به انتخاب واژه ها کنیم. زبان و فکر به صورت درهم تنیده عمل می کنند و زبان همواره حامل بار فرهنگی است. رابطه زبان و فرهنگ مانند رابطه جان و بدن است. همان گونه که موجود زنده ترکیبی تجزیه ناپذیر از جان و بدن است، زبان نیز بدون بستر فرهنگی، موجودیتی زنده نخواهد داشت. اگر زبان را تنها به مجموعه ای از واژه ها و قواعد تقلیل دهیم و فرهنگ را از آن حذف کنیم، زبان به جسدی بی جان تبدیل می شود. این صرفاً یک استعاره نیست؛ به واقع اگر فرهنگ را از زبان بگیریم، زبان دیگر با زندگی ارتباطی نخواهد داشت.

آیا زبان صرفاً مجموعه ای از قواعد است؟

بعثت پیامبر در میان قوم عرب و به زبان عربی، تنها به معنای انتخاب یک ابزار ارتباطی نیست. عربی بودن قرآن بدون بستر فرهنگی عربی اساساً امکان پذیر نبود. اگر زبان صرفاً مجموعه ای از قواعد بود، می شد آن را به صورت مصنوعی ساخت؛ همان گونه که زبان های مصنوعی در زبان شناسی وجود دارند. ساخت زبانی با واژگان محدود و قواعد منظم کار دشواری نیست، حتی برای انسان ممکن است؛ چه برسد به خداوند متعال. اما آنچه زبان انسانی را زنده و معنا دار می کند، همان بستر فرهنگی است.

آیه ای از قرآن که تنوع فرهنگی را به رسمیت می شناسد

در اینجا می توان به آیه دوم سوره مبارکه جمعه اشاره کرد که می فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» در این آیه، از مأموریت پیامبر(ص) برای تعلیم کتاب و حکمت سخن گفته می شود. کار پیامبر(ص) صرف انتقال مجموعه ای از الفاظ نیست؛ بلکه هدایت و تربیت عقلانی و فرهنگی انسان هاست. پیامبر(ص) تنها سخن نمی گوید، بلکه مخاطبان را در یک فرآیند فهم و هدایت وارد می کند. در این چارچوب، آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» اهمیت ویژه ای دارد. واژه «تعارفوا» از ریشه ای آمده که به معنای شناخت متقابل است. خداوند انسان ها را به اقوام و قبایل تقسیم کرد تا یکدیگر را بشناسند. آیه نمی گوید ابتدا تفاوت ها را ایجاد کردیم و بعد ناچار شدیم با آن کنار بیاییم؛ بلکه اصل تنوع برای «شناخت» بوده است. این دقیقاً همان چیزی است که امروز در جدیدترین نظریه های مطالعات فرهنگی مطرح می شود: شکل گیری گروه های فرهنگی از طریق تعیین مرزهای هویتی، که خودبه خود «دیگری» را پدید می آورد و در نتیجه، امکان شناخت خویشتن فراهم می شود. این آیه از کلیدی ترین آیات قرآن است و به روشنی نشان می دهد که تنوع فرهنگی نه تنها به رسمیت شناخته شده، بلکه اصالت دارد. قرآن کریم از آغاز اعلام می کند که انسان ها بر پایه تنوع فرهنگی آفریده شده اند و رشد معرفتی آنان در گرو فهم همین تنوع است.

آیا می توان با همه انسان ها به یک شیوه سخن گفت؟

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا می توان با همه انسان ها به یک شیوه سخن گفت؟ آیا این امر با مخاطب قرار دادن همگانی قرآن در تعارض نیست؟ پاسخ آن است که قرآن هم مخاطب عام دارد و هم مخاطب خاص. در مواردی خاص، قرآن با بنی اسرائیل یا گروهی مشخص در یک بستر تاریخی و جغرافیایی خاص سخن می گوید. این آیات اگر از زمینه زمانی و مکانی

خود جدا شوند، ممکن است معنای ظاهری خود را از دست بدهند، اما همچنان حامل پیام های عام و هدایت گر هستند.

برای نمونه، آیاتی که به جنگ رومیان و ایرانیان در سرزمین های مجاور اشاره دارند، از نظر جغرافیایی و تاریخی به منطقه خاصی مربوط اند. اما با استخراج اصول فرازمانی و فرامکانی، این آیات همچنان می توانند مایه هدایت باشند. دستیابی به چنین پیام هایی نیازمند قواعد تفسیری و فرهنگی است. همچنین برخی آیات قرآن به رسوم خاص فرهنگی می پردازند؛ مانند رسم زنده به گور کردن دختران یا رسم ظهار در جامعه عرب جاهلی. این رسوم امروزه وجود ندارند، اما پیام های اخلاقی و انسان ساز نهفته در محکومیت آنها همچنان قابل استخراج است.

پرسش از امکان فهم متن بدون شناخت زمینه فرهنگی

فهم متن بدون شناخت زمینه فرهنگی، به سوءبرداشت منجر می شود؛ همان گونه که استعاره های مرتبط با آفتاب، شتر، یا پوشش زنان بدون دانستن زمینه فرهنگی عرب عصر نزول، قابل فهم دقیق نیستند، بسیاری از آیات قرآن نیز نیازمند فهم فرهنگی اند. به عنوان نمونه، آیه ای که درباره پوشش زنان نازل شده، در بستر اجتماعی مشخصی معنا پیدا می کند؛ دانستن تمایز میان زنان آزاد و کنیزان در جامعه آن روز، برای فهم مقصود آیه ضروری است. بدون این آگاهی ها، ارتباط آیه با هدف اخلاقی و اجتماعی آن روشن نخواهد شد.

شما مجبورید بستر فرهنگی را توضیح بدهید تا مخاطب متوجه شود. حل کردن واژه به واژه مشکلات زبانی، مسئله را حل نمی کند. این همان مفهومی است که در آیه «ذَلِكَ أَدَّتِي أَنْ يُعْرِفَنَ فَلَا يُؤَدِّينَ» مطرح می شود. ما ممکن است لغت ها را بفهمیم، اما در نهایت به هیچ معنای روشنی نرسیم، مگر آنکه اطلاعات فرهنگی لازم را در اختیار داشته باشیم. بحث بستر فرهنگی در مطالعات جدید بسیار جدی شده است. بسیاری از اطلاعاتی که در قرآن کریم به آنها اشاره می شود، بدون شناخت زمینه فرهنگی عصر نزول قابل فهم دقیق نیست.

در اینجا می خواهم به دو نکته اشاره کنم؛ نخست اینکه در نهج البلاغه نیز مواردی وجود دارد که فهم دقیق آن ها بدون آگاهی از بستر صدور ممکن نیست. ما امروز بیش از ۱۲۵ ترجمه فارسی از قرآن کریم داریم، اما ممکن است در بسیاری موارد نتوانیم معنای دقیق آیات را از ترجمه استخراج کنیم. کسانی که به بستر تاریخی و فرهنگی صدور آیات آگاه اند، می دانند عباراتی که در ظاهر ساده به نظر می رسند، نیازمند دقت و توضیح اند. برای مثال وقتی با عباراتی مانند «کلّ شیء زوج» مواجه می شویم، اگر ندانیم در چه افقی از معنا و فرهنگ گفته شده، برداشت های سطحی خواهیم داشت. حتی گاهی مراجعه به تفاسیر هم اطلاعات کافی به ما نمی دهد و لازم است از ابزارهای فرهنگی بهره بگیریم.

بیشتر بخوانید: رمز گشایی از آیات دشوار قرآن در پرتو تحلیل ریشه های ثلاثی به ثنائی

بیان سه سطح از مواجهه با فهم و ترجمه متن

در پروژه فهم و ترجمه هر متن و به ویژه قرآن کریم با سه سطح مواجه هستیم. سطح نخست، سطح زبانی است؛ همان چیزی که با ابزارهای ادبی قابل انتقال است. اگر در متن اصلی، ایهام، اجمال یا فنون بلاغی وجود دارد، مترجم باید تلاش کند همان حس و کارکرد را در زبان مقصد ایجاد کند. اما پیچیده ترین سطح ترجمه، «نظام کنشی» و «نظام ارزشی» متن است. نظام کنشی یعنی شناسایی کنش، کنشگر فعال و کنشگر منفعل. برای مثال، در جمله «حسین کتاب را خواند»، یک کنش (خواندن)، یک کنشگر و یک مفعول وجود دارد. اما فراتر از این، نظام ارزشی مطرح می شود؛ یعنی اینکه این کنش در یک فرهنگ چه ارزشی دارد.

در یک فرهنگ، کتاب خواندن یک ارزش مثبت تلقی می شود و فرد کتاب خوان تحسین می شود، اما در فرهنگی دیگر ممکن است چنین نباشد. همین تفاوت های ارزشی در برخورد با وقایع تاریخی نیز دیده می شود.

بازتاب درست نظام ارزشی و پیشگیری از سوء فهم

در ترجمه، ما باید علاوه بر استخراج کنشگران، جایگاه آنها را در نظام ارزشی متن مشخص کنیم. اگر نتوانیم بازتاب درستی از این نظام ارزشی منتقل کنیم، مخاطب دچار سوءفهم می شود. برای مثال، وقتی پیامبر اکرم(ص) به عنوان فردی که مکتب ندیده و نوشتن نمی دانسته معرفی می شوند، در فرهنگ عرب آن زمان این امر نه تنها نکته ای منفی نبود، بلکه می توانست نشانه امین بودن و پاکی باشد. اما در فرهنگ امروزی ما، اولین پرسشی که مطرح می شود این است که مدرک تحصیلی اش چیست و در کدام دانشگاه درس خوانده است.

مسئله مهم این است که جابه‌جایی از یک زبان به زبان دیگر، صرفاً جابه‌جایی واژه‌ها نیست. حداقل کاری که باید انجام شود، آگاه‌سازی مخاطب درباره نظام ارزشی متن است. در غیر این صورت، ترجمه می‌تواند تکان‌دهنده و حتی ویران‌کننده باشد. داستان زید و زینب در قرآن کریم یکی از شاهد مثال‌هاست. اگر بستر فرهنگی و نظام ارزشی این واقعه توضیح داده نشود و صرفاً ترجمه تحت‌اللفظی ارائه شود، برای مخاطب امروز حتی مخاطب ایرانی ممکن است مسئله ساز شود. نگاه عرب عصر نزول به ازدواج، با نگاه امروز ما کاملاً متفاوت بوده است. انسان‌شناسی نشان می‌دهد که نگاه به خانواده و ازدواج در فرهنگ‌های مختلف، به شدت متنوع است و نمی‌توان انتظار داشت همه انسان‌ها در همه زمان‌ها یک تلقی واحد از زوجیت و خانواده داشته باشند.

فرهنگ ذاتاً پویاست و همواره در حال تحول است؛ حتی فرهنگ امروز ما با فرهنگ ایران ۵۰۰ سال پیش تفاوت‌های جدی دارد. بنابراین، نمی‌توان فرهنگی را میخکوب کرد و ثابت‌پنداشت. همین نکته درباره جهان عرب نیز صادق است؛ عرب امروز خوزستان، مراکش یا مصر دقیقاً همان نظام ارزش عرب جاهلی یا صدر اسلام را ندارد و تفاوت‌های بنیادین دارد. یکی از الگوهای مهم در مطالعات فرهنگی، توجه به مسیرهای تحول تدریجی و مقاطع انفجاری در فرهنگ‌هاست.

اسلام نمونه‌ای از یک مقطع انفجاری فرهنگی است که در مدتی کوتاه، تغییرات بنیادین ایجاد کرد و سپس فرهنگ دوباره وارد روندی تدریجی شد. در ترجمه فرهنگی قرآن، ما باید بتوانیم از موانع جغرافیایی و تاریخی عبور کنیم و الگوی همه‌زمانی و همه‌مکانی قرآن را از حالت شعار خارج کنیم. پایبندی به ظواهر ترجمه، بدون توجه به نظام‌های فرهنگی و ارزشی، نه تنها فهم قرآن را افزایش نمی‌دهد، بلکه می‌تواند مانع هدایت شود. این کار امکان‌پذیر است، اما هزینه و روش می‌خواهد و نیازمند توسعه جدی ابزارهای فهم و ترجمه فرهنگی است.

در پایان این نشست، پاکتچی به پرسش‌های حاضران در جلسه و شرکت‌کنندگان مجازی پاسخ داد. پرسش‌ها عمدتاً حول چگونگی درک بستر فرهنگی آیات، نسبت میان زبان دینی و زبان روز، و مرز ترجمه و تفسیر قرآن شکل گرفته بود.

وی در پاسخ‌ها تأکید کرد گفت‌وگوی میان فرهنگی درباره قرآن، نیازمند صبر علمی و دقت زبانی است و هر نسل باید زبان و فرهنگ خود را در پرتو هدایت الهی بازخوانی کند.

یادآور می‌شود، نشست «قرآن کریم و تنوع فرهنگی در جامعه جهانی» به صورت حضوری در خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا) و همزمان به صورت مجازی برگزار شد.